



حقوق غیرمالی و مالی فرزند خارج از نکاح نسبت به والدین طبیعی خود

زهرا نجفی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شاهد تهران Zohreh.law@gmail.com

چکیده

فرزند طبیعی نیز مانند بقیه اطفال برای زندگی در اجتماع باید از حقوقی برخوردار باشد، این دسته اطفال علاوه بر حقوق مالی همچون نفقه دارای حقوق غیرمالی نیز می باشد. در قوانین اسلامی، اطفال طبیعی همانند کودکان مشروع، دارای حق حیات، حق آزادی، حق بقا و پیشرفت و دیگر حقوق اجتماعی هستند، هم چنین همانند آنان از حق حضانت، استفاده از نام خانوادگی پدر طبیعی، تابعیت، ولایت و نفقه نیز برخوردار می باشند. اما به جهت مصلحت اندیشی و به دیگر دلایل، از ارث، اجتهاد، قضاوت و شهادت محروم هستند. این کودکان باید مورد حمایت قرار گیرند زیرا از تربیت صحیحی که در خانواده وجود دارد برخوردار نمی باشند و در نتیجه موجب مشکلاتی برای خود و جامعه می گردند. ضروری است که قانونگذار برای حمایت بیشتر از حقوق این اطفال، در جهت وضع ضمانت اجراهای متناسب با حقوق شناخته شده ی این کودکان گام بردارد.

واژه های کلیدی: فرزند طبیعی؛ والدین طبیعی؛ حقوق غیرمالی فرزند طبیعی؛ حقوق مالی فرزند طبیعی

مقدمه

هرگاه در نتیجه ی رابطه ی نامشروع زن و مرد، طفلی به دنیا آید نسب او ناشی از زنا و به تعبیر دیگر نامشروع است و طفل را ولد زنا، فرزند نامشروع یا فرزند طبیعی می گویند. اطفال متولد از رابطه ی نامشروع، معمولاً از تربیت صحیحی برخوردار نیستند و در نظر مردم نیز پست و بی مقدارند و معمولاً از عقده سرشار هستند و همچنین از لحاظ اجتماعی مشکلاتی به بار خواهند آورد که این موارد باعث نگرانی دولتمردان شده و به این نتیجه رسیده اند که باید از اینگونه اطفال حمایت به عمل آید و تدابیری نیز برای حمایت از آنان اندیشیده شده است.

قانون مدنی به پیروی از فقه اسلامی و در راه حمایت از خانواده ی مشروع و به منظور جلوگیری از گسترش روابط جنسی بدون چارچوب ازدواج و افزایش اطفال نامشروع، طفل متولد از زنا را ملحق به زانی نمی داند. مفهوم عدم الحاق، بنا به تفسیری که قبل از صدور رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۷۶ از آن می شد، این بود که قانون نسب طبیعی طفل نامشروع را نادیده می گیرد و آثار قانونی نسب مانند ولایت قهری، حضانت و ارث بر آن مترتب نمی شود. بنابراین تفسیر، حقوق و تکالیفی که در قانون برای اولاد نسبت به ابوبین و سایر اقربای خط صعودی شناخته شده بود مخصوص اطفال مشروع بود و اطفال طبیعی که نسب آنان به رسمیت شناخته نشده بود فاقد این حقوق و تکالیف بودند و اختلافاتی از این رهگذر پدید آمده بود. که با تحلیل حقوقدانان و رأی وحدت رویه اختلاف نظرها حل شد و قوانین در جهت حمایت از چنین کودکانی، تفسیر شد. بنابراین باید بدانیم که با توجه به قوانین و رأی وحدت رویه، اطفال نامشروع از کدام حقوق غیرمالی و مالی برخوردارند؟ آیا فرزند طبیعی از حق حضانت و ولایت برخوردار است؟ تابعیت و اقامتگاه فرزند طبیعی با توجه به چه معیاری تعیین می شود؟ آیا این فرزند از حق نفقه برخوردار است و حق مطالبه ی نفقه خود را داراست؟

۱. حقوق غیرمالی فرزند طبیعی

فرزند طبیعی نیز همانند فرزند ناشی از نکاح، از حق حیات، حق آزادی، حق بقا و پیشرفت، حق برخورداری از امنیت اجتماعی، حق آزادی فکر، عقیده و مذهب و سایر حقوق اجتماعی برخوردار می باشند. همچنین طفل طبیعی دارای نسب است با این تفاوت که نسب او نامشروع می باشد. مشروع بودن نسب شرط وراثت است و در ایجاد مقتضای آن اثر دارد بنابراین به استثنای ارث، از حقوقی که از نسب مشروع ناشی می شود از جمله نفقه، حق ولایت، حضانت و.. برخوردار می باشد.

۱-۱ نسب

نسب در لغت به معنای خویشاوندی است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از رابطه خویشاوندی بین دو فرد که یکی از نسل دیگری یا هر دو از نسل ثالثی باشند اما نسب به معنی خاص رابطه پدر فرزندی یا مادر فرزندی (صفایی، امامی، ۱۳۹۴، ۳۲۴). برای اینکه این رابطه ایجاد شود چند شرط لازم است:

اول: صرف نسب کافی نیست بلکه اصل زوجیت و مشروعیت قانونی باید موجود باشد.

دوم: اصل زوجیت و مشروعیت باید مسبوق و مقدم باشد.



سوم: نزدیکی و مقاربت بین زن وشوهر واقع شده باشد.

چهارم: فاصله ی بین نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نباشد.

پنجم: عقد نکاح در زمان تولد طفل دائم و مستمر بوده و منحل نشده باشد(توحیدی، ۱۳۷۷، ص ۱).

اگر زنا با شرایط خاص خود، تحقق پیدا کند فرزند متولد از آنها، نامشروع است. پس با توجه به اینکه طفل طبیعی شرط اول را دارا نمی باشد میتوان گفت به طور مطلق طفل نامشروع ملحق به زانی نخواهد شد اما برخی حقوقدانان معتقدند طفلی که در اثر نزدیکی به زنا بین زن و مردی متولد می شود ایجاد نسب طبیعی و خونی بین آنان می کند پس احکامی که در خویشاوندی قانونی، مبتنی بر رابطه ی خونی و طبیعی می باشد در نسب ناشی از زنا موجود خواهد بود و اما احکامی که مبتنی بر رابطه ی قانونی است در نسب ناشی از زنا پیدا نمی شود (امامی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰).

با این حال برخی از حقوقدانان برابری حقوق اطفال نامشروع و اطفال مشروع را از لحاظ اجتماعی زبان آور می دانند چه بسا اشخاص از تشکیل خانواده که تعهدات سنگینی ایجاد می کند سرباز زده، روابط آزاد را بر آن ترجیح می دهند و چنانچه فرد زناکار خانواده مشروعی نیز داشته باشد ممکن است شناسایی طفل نامشروع، به استحکام خانواده لطمه زده و نیز از حقوق فرزندان ناشی از نکاح به ویژه از سهم الارث آنها کاسته خواهد شد (صفایی، امامی، ۱۳۹۴، ص ۳۷۱).

بنابراین فرزند ناشی از روابط نامشروع، دارای نسب می باشد با این تفاوت که نسب او مشروع نبوده بنابراین باید از آثاری که نسب مشروع به وجود می آورد محروم بماند قانونگذار ایران نیز تنها نسب مشروع را به رسمیت شناخته و برابر قانون مدنی ولد الزنا به زانی ملحق نمی شود. با وجود این به جهت حمایت از این دسته کودکان، رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳ این اطفال را از حقوق ناشی از نسب مشروع به استثنای ارث، برخوردار دانسته، بنابراین در تفسیر ماده ۱۱۶۷ ق.م باید گفت این عدم الحاق به زانی منحصر به مورد ارث است و در سایر حقوق مربوطه، همانند اطفال مشروع هستند.

۲-۱ نام خانوادگی

با توجه به اینکه فرزندان نامشروع به پدر (طبیعی زانی) ملحق نمی شوند (ماده ۱۶۷ ق.م) و از ارث محروم اند (ماده ۸۸۴ ق.م) حق استفاده از نام خانوادگی پدر خود را ندارند بنابراین از آنجا که قواعد مربوط به نام و نسب جزء قواعد امره و مربوط به نظم عمومی است، تخلف از آنها به هیچ وجه جایز نیست و حتی با توافق و رضایت زن ومرد، نسب قانونی یا رابطه ای که در حکم نسب قانونی باشد بین طفل و زن و مرد پدید نخواهد آمد و در نتیجه طفل نامشروع نمی تواند از نام خانوادگی پدر طبیعی خود بهره مند گردد و رضایت پدر و مادر نیز برای او چنین حقی ایجاد نخواهد کرد. با این وجود، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳ برای فرزندان نامشروع، حق استفاده از نام خانوادگی پدر طبیعی را شناخت و پدر را به گرفتن شناسنامه برای فرزند نامشروع خود مکلف نموده، بنابراین اعلام ولادت به اداره ثبت احوال و اخذ شناسنامه با نام پدر برای فرزند نامشروع اجباری است.

برخی حقوقدانان احتمال دادند که با استفاده کردن از نام خانوادگی پدر طبیعی، ممکن است فرزند نامشروع، از نام خانوادگی پدر سوءاستفاده کند و خود را جزو ورثه قلمداد کند و از مزایای ارث بهره مند گردد در این صورت افراد ذینفع می توانند اعتراض کنند و مانع اقدام متقاضی گردند، همچنین ورثه حق اقامه ی دعوا دارند و می توانند مانع ادامه ی عملیات تقسیم گردند حتی در صورتیکه ترکه تقسیم شده باشد می توانند اموالی را که به فرزند نامشروع یا وارث ظاهری داده شده است، پس بگیرند و در صورت تلف مال، حق مطالبه ی مثل یا قیمت آن را دارند (صفایی، قاسم زاده، ۱۳۸۸، ص ۹۸-۹۹). با این حال به نظر می رسد که باید برای جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی فرزند طبیعی از نام خانوادگی پدر طبیعی خود، در رأی وحدت رویه چاره اندیشی می شده است تا کار به مراحل بعدی و اقدامات ذی نفع علیه فرزند نامشروع و استرداد اموال به ارث برده، نرسد.

۳-۱ تابعیت

برای تعیین تابعیت تولدی فرد معیارهای مختلفی وجود دارد و دولتها برحسب دیدگاه های بنیادین حقوقی و یا مصالح سیاسی و اجتماعی خود، یک یا چند معیار را مبنای تابعیت تولدی، قرار می دهند. مهم ترین این معیارها، معیار خون یا نسب، معیار خاک یا زادگاه و معیار اقامتگاه است (دانش پژوه، ۱۳۸۲، ص ۲). در رابطه با اینکه تکلیف تابعیت این دسته اطفال چه خواهد شد دو نظریه وجود دارد. نظریه ای است که طرفدارانش مخالف اجرای سیستم خون هستند یعنی کسانی که موافق اجرای سیستم خاک هستند. بر مبنای این نظر، فرزند نامشروع به طور مطلق به پدر طبیعی اش ملحق نمی شود و در نتیجه جایی برای اجرای سیستم خون و نسب باقی نمی ماند. اما موافقان اجرای سیستم خون، با تفکیک بین حقوق خصوصی، مالی و خانوادگی با حقوق عمومی به ویژه تابعیت، علی رغم اینکه معتقد به عدم الحاق طفل نامشروع به پدر طبیعی خود هستند، این ولد را از جهت تابعیت به والدین طبیعی اش ملحق دانسته، در نتیجه، تابعیت پدر طبیعی را برای فرزند نامشروع او بر مبنای سیستم نسب ثابت می دانند (همان، ص ۹).

در نظام حقوقی ایران، تابعیت تولدی یا تابعیت اصلی طفل بر مبنای سیستم خون، تنها بر اساس نسب پدری استوار است بند ۲ ماده ۹۷۶ می گوید «کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند». بر اساس بند ۲ برخی چنین استدلال کرده اند که هرگاه نسب



کنفرانس سالانه پژوهش های حقوقی و قضایی

شهریورماه ۱۳۹۶



طفل به پدر ایرانی اش ثابت باشد، ایرانی محسوب می شود چه این نسب مشروع باشد چه نامشروع. بنابراین قانونگذار قانون مدنی ایران، خون و نسب را اصلی ترین معیار تابعیت تولدی قرار داده است در نتیجه تمامی کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند تبعه ی ایران محسوب می شوند. اما برخی دیگر از بند ۲ ماده ی ۹۷۶ ق.م. استدلالات متفاوت تری داشته اند به این صورت که از این بند می توان چنین نتیجه گیری کرد که به سه دلیل فرزند نامشروع از اتباع دولت ایران به شمار می رود :

دلیل اول : فرزند نامشروع پدر ایرانی، به استناد بند ۲ ماده ی ۹۷۶ و با اجرای سیستم خون، تبعه ایران محسوب می شود هر چند در خارج متولد شده باشد.

دلیل دوم : سیره عقلا ؛ سیره خردمندان بر این است که فاقدان اهلیت از جمله صغار هر جمعیت را به همان جمعیت منتسب می کنند، چه این صغار حاصل یک رابطه ی مشروع باشند یا رابطه ی نامشروع، بنابراین فرزندان نامشروع ملت ایران نیز، بخشی از ایران به شمار می آیند و در نتیجه، از اتباع دولت ایران قلمداد می شوند .

دلیل سوم: تفسیر اسلامی از قوانین ؛ قوانین مربوط به تابعیت دولت ایران با این که از دل قانون مدنی آمده است، بیش تر جنبه عرفی و وضعی دارد تا جنبه اسلامی و بیشتر مواد مربوط به تابعیت تحت تأثیر حقوق عرفی تدوین یافته است، اما با این همه تا آنجا که ممکن است، باید آنها را به گونه ای تفسیر کرد که با فقه اسلامی سازگار باشد، و چون در حقوق اسلام، در اجرای سیستم خون، فرقی بین فرزند مشروع و نامشروع نیست منطقی آن است که همین حکم را نسبت به تابعیت دولت ایران بپذیریم (همان، ص ۳۴-۳۳).

۴-۱ اقامتگاه

ماده ی ۱۰۰۲ ق.م. در تعریف اقامتگاه می گوید « اقامتگاه هر شخصی عبارتست از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز آنجا باشد». اقامتگاه نیز به دو قسم اجباری و اختیاری تقسیم می شود و با توجه به ماده ی ۱۰۰۶ ق.م. که می گوید اقامتگاه صغیر یا محجور، همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست، اقامتگاه اطفال، اقامتگاه اجباری است ؛ اکنون باید به این سوال پاسخ داد که آیا اطفال ناشی از روابط نامشروع حق استفاده از اقامتگاه ولی یا قیم خود را دارا می باشند؟

طبق ماده ی ۱۱۶۷ که می گوید طفل متولد از زنا به زانی ملحق نمی شود و همچنین با توجه به اینکه بین پدر و مادر طبیعی و طفل آنها، رابطه ی قانونی و مشروع موجود نیست، طفل طبیعی حق استفاده از اقامتگاه ولی یا قیم خود را ندارد. اما نظر به اینکه رأی وحدت رویه، کودکان نامشروع را از تمام حقوق و تکالیف کودکان مشروع به استثنای ارث، برخوردار ساخته است باید گفت اقامتگاه اطفال نامشروع اقامتگاه پدر و جد پدری اوست (و در مواردی اقامتگاه قیم اوست) و در این رابطه نباید فرقی میان فرزند مشروع و نامشروع قایل شد.

۵-۱ حضانت

حضانت در لغت به معنای زیر بال گرفتن پرنده است، تخم های خود را برای پدید آوردن جوجه (مشایخی، ۱۳۸۱، ص ۳). علامه در کتاب قواعد الاحکام بیان نموده حضانت عبارت است از ولایت و سلطنت بر تربیت فرزند و این تعبیر در واقع همان نگاهداری فرزند و تربیت نمودن اوست (علامه، قواعد الاحکام، به نقل از همان، ص ۴). حضانت از زمان تولد آغاز می شود و تا زمان بلوغ و رشد کودک ادامه می یابد و این حق را قانونگذار ما تا ۷ سالگی هم برای فرزند پسر و هم برای فرزند دختر برای مادران شناخته است و پس از آن برای پدر. این مساله برای اطفال مشروع ثابت و مسلم است اما آیا می توان گفت اطفال نامشروع از این جهت همانند اطفال مشروع هستند؟

دکتر امامی در کتاب حقوق مدنی چنین استدلال کرده اند که «حق حضانت مادر و پدر چنانکه از مواد قانونی استنباط می شود از آثار نسب قانونی است ولی بین پدر و مادر طبیعی و طفل متولد از آنها رابطه ی قانونی موجود نیست. و همچنین پدر و مادر طبیعی بر طفل طبیعی خود را ندارند، ولی چون طفل احتیاج به نگاهداری دارد و این امر از واجبات کفایی می باشد و پدر و مادر که موجب ایجاد طفل مزبور شده اند در نگاهداری او اولی از دیگران می باشند، به نظر می رسد که از نظر نصفت و عدالت اجتماعی بتوان حضانت را چنانکه در نسب قانونی گذشت، در نسب ناشی از زنا شناخت و منحصرأ تکلیف پدر و مادر دانست.» لیکن این نظر با ماده ی ۱۱۶۷ قانون مدنی که بر عدم الحاق زنازاده به زانی تأکید دارد، سازگار نمی نمود تا اینکه برخی استادان حقوق با تعدیل آن، نظریه قابل قبول تری ارائه داده اند مبنی بر اینکه جامعه مکلف به تربیت و نگاهداری از اطفال نامشروع است و هم چنین دادستان نیز باید مکلف باشد و برای سرپرستی آنان اقدام کند و شخصی را به عنوان قیم برای چنین هدفی تعیین کند و به دادگاه پیشنهاد نماید، هر چند مانعی نیست که با رعایت مصلحت طفل، قیمومت او به پدر و مادر طبیعی او واگذار شود (صفایی، امامی، ۱۳۹۴، ص ۳۷۶).

۶-۱ ولایت

ولایت به معنای حفظ و اداره اموال است. ولایت همانند حضانت از زمان تولد آغاز می شود و تا زمان بلوغ و رشد کودک ادامه می یابد. حق ولایت پدر و جدپدری از مواد قانون استنباط می شود و قانون سمت ولایت قهری را تنها به پدر و جدپدری اعطا کرده است (مواد ۱۱۸۱ و ۱۱۸۳) بنابراین تنها پدر و جدپدری عنوان ولی قهری را دارند. حق ولایت پدر و جدپدری از آثار نسب قانونی است و بین پدر و مادر طبیعی و طفل متولد از آنها، رابطه



ی قانونی موجود نیست پس پدر و مادر طبیعی طفل، حق ولایت بر طفل طبیعی خود را ندارند. این در حالی است که با توجه به رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور، بین طفل مشروع و نامشروع از جهت حقوق و تکالیف اصولاً تفاوتی وجود ندارد و صرفاً توارث بین اطفال نامشروع و ابوبین آنها منتفی است. پس می توان چنین گفت که در رابطه با اطفال نامشروع نیز، حق ولایت از آن پدر و جد پدری است و فرقی میان کودک ناشی از نکاح صحیح و یا زنا وجود ندارد البته باید توجه نمود که دلیلی بر الزام پدر در این زمینه وجود ندارد، زیرا ضمانت اجرایی پیش بینی نشده است.

۷-۱ محرمیت و ازدواج

محرمات: کسانی که ازدواج با آنها حرام است، سه دسته اند: نسبی، رضایی و قرابت سببی (قرابت بالمصاهره).

قاعده ی کلی در قرابت نسبی این است: همه ی کسانی که با انسان قرابت نسبی دارند بر انسان محرمند و نمی شود با آنها ازدواج کرد به جزء فرزند عمو، فرزند عمه، فرزند دایی و فرزند خاله. سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا کسانی که ازدواج با آنها حرام است بر ولدالزنا نیز حرامند؟ همه ی فقها معتقدند که ولدالزنا نمی تواند با اشخاص نامبرده ازدواج کند. محقق نیز در شرایع می گوید «ازدواج زانی و زانیه با ولدالزنا حرام است»

پس در جایی که ازدواج با محرمات نسبی، که از نکاح صحیح متولد شده اند، ممنوع باشد، ازدواج با اقربای نسبی که از زنا متولد شده اند نیز ممنوع می باشد.

برخی معتقدند که احکام در شرع و قانون بر دو قسم است: احکام مبتنی بر رابطه ی خونی و طبیعی و احکام مبتنی بر نسب و رابطه ی شرعی. که در رابطه با ولد نامشروع باید چنین گفت ولدالزنا شرعاً و قانوناً، ولد نیست ولی به اعتبار طبیعی و خونی فرزند محسوب می شود و بعضی احکام بر فرزند طبیعی و خونی مترتب می شود مانند حرمت ازدواج و بعضی دیگر بر ولد شرعی و قانونی مترتب می گردد مانند توارث. بنابراین چون ولدالزنا فرزند شرعی و قانونی نیست از پدر ارث نمی برد و چون ولد طبیعی و خونی است حرمت ازدواج بر او ثابت می شود (قبله ای، ۱۳۸۷، ص ۲۶-۲۷). قانون مدنی ایران، در زمینه منع نکاح به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه، نسب نامشروع را در ردیف نسب مشروع قرار داده و تفاوتی بین این دو قایل نشده است (ماده ی ۱۰۴۵).

۸-۱ شهادت، قضاوت، اجتهاد و امامت جماعت

قانون علاوه بر ارث، بین فرزند مشروع و نامشروع در شهادت، قضاوت و اجتهاد تفاوت قایل شده است زیرا در صفات شاهد، صفات قاضی، صفات مجتهد و امام جماعت، طهارت مولد شرط شده است بنابراین فرد متولد از زنا نمی تواند شاهد، قاضی و مجتهد و امام جماعت باشد زیرا حلال زاده بودن یکی از صفاتی است که در این موارد اکثر فقها به آن اشاره کرده اند (جعفرپور، ۱۳۸۴، ص ۱۸-۱۷).

۲. حقوق مالی فرزند طبیعی

با توجه به اینکه عدم حمایت از فرزند طبیعی برای خود او و جامعه، مشکلات زیادی به وجود می آورد و همچنین وجود عدالت و نصفیت، اقتضاء می کند، از چنین کودکی از لحاظ مالی نیز حمایت شود و پدر و مادری که سبب وجود این طفل بوده اند، نفقه او را بر عهده بگیرند اما در زمینه ارث به دلیل مشکلاتی که برای وراثت بوجود می آید بهتر است از ارث محروم باشند و حتی در این صورت به دلیل اینکه احتمال سواستفاده ی فرزند طبیعی می رود بایستی توسط قانونگذار، ضمانت اجرایی پیش بینی شود.

۱-۲ نفقه

طفل طبیعی حق نفقه بر اقارب خود را ندارد و همچنین اقارب نیز نسبت به او از این حق محرومند، زیرا حق انفاق در قانون مدنی از آثار نسب قانونی می باشد و طبق ماده ۱۱۶۷ق.م. «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود»

تحلیل دکتر امامی درباره ی نفقه، قابل توجه است «طفل متولد از زنا حق مطالبه نفقه به عنوان نفقه ی اقارب نسبت به پدر و مادر طبیعی خود را ندارد، ولی می توان بر آن بود که انفاق به کسی که محتاج می باشد، از واجبات کفایی است و عقل و وجدان اجتماعی بر متمکنین لازم می داند که از او نگهداری و به او انفاق کنند پدر و مادر طبیعی که سبب ایجاد طفل بوده اند از دیگران نسبت به آن طفل، اولی می باشند.»

هم چنین می توان گفت اگرچه طفل ناشی از زنا به پدر و مادر طبیعی ملحق نمی شود اما پدر و مادر فرزند طبیعی از نظر اخلاقی در برابر گناهی که انجام داده اند، مسئولیت دارند این مسئولیت مانند یک دینی است که وجدان عمومی و اخلاقی می شناسد ولی قانون، حق رجوع به مدیون را به طلبکار نداده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۴۲۳). لکن در مقابل این نظر، نظر دیگری است که بر مبنای آن، ولدالزنا به زانی و زانیه ملحق می شود، ثبوت نفقه بر زانی بلاشکال است. پس بر اساس این دیدگاه، طفل متولد از زنا، حق نفقه بر اقارب خود را دارد و بر پدر و جدپدری او واجب است به ترتیب، نفقه ی او را بدهند و بالعکس یعنی پدر و جد پدری در صورت فقر و نیازشان، حق نفقه بر طفل ناشی از زنا را دارند. طرفداران این دیدگاه معتقدند، کودک ناشی از زنا در سه مرحله حق نفقه بر زانی دارد که این سه مرحله از این قرار است :

مرحله اول، دوره ی حمل



مرحله دوم، دوران رضاع (شیرخوارگی)؛ بر مادر واجب نیست، بچه ای که از زنا به وجود آمد، شیر دهد همانطور که بر مادرانی که از راه نکاح صحیح، بچه به دنیا آورده اند شیر دادن واجب نیست، زیرا شیر، نفقه کودک است و نفقه نیز بر عهده ی پدر است نه مادر.

مرحله سوم: دوران بعد از رضاع؛ نفقه کودک، بعد از دوران شیرخوارگی نیز بر عهده پدر است و اگر پدر در قید حیات نباشد و یا فقیر باشد باید جد پدری این مسئولیت را بر عهده بگیرد و اگر او نیز زنده نباشد و یا فقیر باشد، مادر این بار را به دوش می کشد، یعنی بر مادر واجب می شود که نفقه ی کودک را بدهد. این حکم مخالف با مبنای مشهور است که می گوید کودک ناشی از زنا، حق نفقه بر پدر و جد پدری و حتی بر مادر خود را ندارد (قبله ای، ۱۳۸۷، ص ۳۱-۳۰). به نظر می آید اگر بخواهیم هم نظر فقهای مشهور را لحاظ کنیم و هم حقوق، منافع، مصالح کودک را در نظر بگیریم باید بگوییم، با اینکه فرزند طبیعی، حق نفقه بر پدر و مادر طبیعی خود، ندارد باید این حق را برای او محترم شمرده البته با این تفاوت که باید حق نفقه چنین کودکی را در زمره حقوق طبیعی آورد. مسئله ی دیگری نیز که برخی استادان حقوق در این زمینه مطرح کرده اند، مسئله الزام به انفاق است. آیا می توان پدر طبیعی را ملزم به انفاق به فرزند نامشروع خود کرد؟

بر طبق قواعد عمومی تعهدات، اجرای تعهد به وفای دین طبیعی، آن را به دین حقوقی تبدیل می کند. البته تعهد پدر، دین مستقل و جدیدی به وجود نمی آورد، بلکه به دین طبیعی او در زمینه ی نگهداری از فرزند ضمانت اجرای حقوقی می بخشد به همین دلیل می توان گفت تعهد پدر تمام آثار دین مربوط به انفاق را دارد و تابع قواعد تعهدات قراردادی نیست و میزان آن تابع نیاز کودک و هزینه ی زندگی است. اما به نظر می رسد که این دین، یک دین اخلاقی بوده و پدر را نمی توان برای این منظور الزام کرد و به نظر از سر حد دین طبیعی، نمی شود گذشت و حتی اجرای تعهد هم دین طبیعی را به دین حقوقی تبدیل نخواهد کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۴۲۵-۴۲۴).

۲-۲ ارث

اگر زنا با جمیع شرایط خود، تحقق پیدا کند، توارث بین فرزند نامشروع و پدر و مادر طبیعی وجود خواهد داشت؟

طبق نظر مشهور فقها، ولدالزنا از زانی و زانیه، ارث نمی برد و آنها نیز از ولدالزنا ارث نمی برند و همچنین اقارب پدر و مادر از این کودک و او از آنها ارث نمی برد. البته توارث بین ولد نامشروع و پدر و مادر طبیعی، دلیل بر انتفاء نسب نیست، بلکه این دو با هم قابل جمع هستند یعنی ممکن است کسی فرزند کسی باشد ولی بین آنها توارث نباشد (قبله ای، ۱۳۸۷، ص ۲۶). به طور اجماع مرد زناکار از زنازاده، ارث نخواهد برد، همچنین زنی که او را به دنیا آورده، مشهور میان فقها این است که او هم ارث نمی برد چون نسب شرعی که موجب توارث است از بین رفته است (شهید ثانی، محقق حلی، ترجمه ابولحسن محمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳-۱۶۲). بنابراین ولدالزنا از زانی و زانیه ارث نمی برد و آنها نیز از ولدالزنا ارث نمی برند، علاوه بر این اقارب پدر و مادر از این کودک و او از آنها ارث نمی برد. در مورد ارث، قانونگذار قانون مدنی ما، وضع حقوقی اطفال نامشروع را به صراحت روشن کرده و توارث بین طفل نامشروع و پدر و مادر طبیعی او و اقوام آنان را منع کرده است ماده ۸۸۴ق.م می گوید «ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد...» و همچنین ماده ی ۱۶۷ق.م چنین بیان کرده است «طفل متولد از زنا به زانی ملحق نمی شود». و این عدم الحاق منحصر به ارث است، در حقیقت یکی از موانع ارث، ولادت از زناست پس باید پذیرفت که مشروع بودن نسب، شرط وراثت است و در ایجاد مقتضای آن اثر دارد. پس آنچه به عنوان یک اصل و قاعده باید بپذیریم این است که قانونگذار تنها فرزندی را دارای نسب مشروع می داند که از راه مباح به وجود آمده باشد. هدف این است که رابطه ی جنسی زن و مرد در قالب ویژه ای قرار گیرد که ما آن را نکاح می نامیم. زنا نیز به همین دلیل در زمره ی موانع ایجاد توارث آمده است تا راه گریز از زندگی در خانواده، بسته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳-۲۲۲). از این به نظر می رسد که فرزند نامشروع نیز دارای نسب می باشد اما نسب او مشروع نیست، به همین دلیل از ارث محروم است و با رأی وحدت رویه، فرزند نامشروع تنها از ارث محروم بوده و سایر حقوق فرزندی را نسبت به پدر و مادر طبیعی خود داراست.

نتیجه گیری

فرزند ناشی از زنا علاوه بر حقوق مالی همچون نفقه و ارث، دارای حقوق غیرمالی نیز می باشد در واقع حقوق غیرمالی نیز همچون حقوق مالی باید مهم تلقی شود و در برخی موارد بسیار ضروری تر از حقوق مالی، برای چنین فرزندی به نظر می رسد. حقوقی همچون اخذ شناسنامه برای کودک توسط پدر طبیعی، استفاده از نام خانوادگی او و همچنین حق حضانت و ولایت. حقوق غیر مالی و مالی اطفالی که از رابطه ی نامشروع متولد شده اند، با نظریه ی ظاهری عدم الحاق ولد ناشی از زنا به زانی مواجه بود که البته نظریات معتدلانه حقوقدانان در این زمینه نیز وجود دارد که مورد بررسی قرار گرفت. همچنین در این زمینه رأی وحدت رویه، گامی بزرگ در راه حمایت از این اطفال برداشت. بنابر رأی وحدت رویه ی دیوان عالی کشور که لازم الاتباع می باشد، بین طفل مشروع و طفل نامشروع، از جهت حقوقی که نسبت به پدر و مادر دارند، اصولاً تفاوتی ندارد مگر در ارث که به جهت مصلحت اندیشی از این حق مالی برای همیشه محروم خواهند ماند بنابراین توارث بین اطفال نامشروع و ابویین آنها منتفی است. هم چنین به این دلیل که خانواده از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و روابط جنسی در غیر چارچوب ازدواج، چه در شرع و چه در قانون و عرف، حرام است و بسیار قبیح تلقی می شود و دارای مجازات سنگینی نیز در قانون می باشد، علاوه بر ارث از برخی حقوق فرزند مشروع از جمله اجتهاد، قضاوت و شهادت محروم می باشد.



برای حمایت بیشتر از چنین کودکانی که به جهت خطای پدر و مادر، هیچ گاه از حقوق اطفال مشروع، به طور کامل برخوردار نمی گردند، بایستی قانونگذار به وضع قوانین یا تکمیل قوانین موجود بپردازد و در زمینه عدم انفاق یا نگه داری از فرزند و سایر حقوقی که همانند اطفال مشروع برای این دسته اطفال شناخته شده، ضمانت اجرای مشخصی وضع کند تا از این طریق پدر و مادر به تکالیف خود در برابر چنین کودکی، عمل نمایند.

مراجع

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد پنجم، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۶
۲. شهید ثانی، محقق حلی، ترجمه ابوالحسن محمدی، ارث، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۹
۳. صفایی، سید حسین، قاسم زاده، سید مرتضی، اشخاص و محجورین، تهران، سمت، چاپ پانزدهم، تابستان ۱۳۸۸
۴. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان، چاپ سی و چهارم، تابستان ۱۳۹۲
۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی درسهایی از شفعه وصیت و ارث، تهران، میزان، چاپ پانزدهم، تابستان ۱۳۸۹
۶. توحیدی، علی، نسب، مجله ی حقوقی کانون وکلا، خرداد و تیر ۱۳۷۷، شماره ۵۹، از ص ۶۶-۶۸
۷. جعفرپور، جمشید، حقوق کودکان نامشروع در کنوانسیون حقوق کودک در قوانین اسلامی با رویکردی به دیدگاه فقهی امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۸ و ۲۹، از ص ۸۳-۱۰۰
۸. دانش پژوه، مصطفی، تابعیت طفل طبیعی در نظام حقوق ایران، فصلنامه علمی پژوهشی، روش شناسی علوم انسانی، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۳۶، از ص ۳۹-۷۵
۹. قبله ای، خلیف بررسی احکام فقهی و حقوقی کودکان نامشروع، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ش ۱۳ و ۱۴، از ص ۱۱۵-۱۵۰
۱۰. مشایخی، قدرت، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، بهار ۱۳۸۱، از ص ۲۸۱-۳۰۰

The non-financial and financial rights of an illegitimate children to their illegitimate parents

Zohreh Najafi

University of shahed, Tehran, Master degree of private law
 Email: Zohreh.law@gmail.com

Abstract. The illegitimate child like the rest of the children to live in the community. This category of children also has non-financial rights, such as alimony. In Islamic law, this category of children like legal children have the right to life, have the right to freedom, the right to survive and progress and other social rights. Also like them they have the right to custody, the use of the illegitimate father`s surname, nationality, province and alimony but for reasons of inheritance, ijthad, judgement and witness. These children should be supported because they do not have the right education in the family and as a result of they create problems for themselves and society. It is essential that the legislator to further protect the rights of these children in order to lay guarantees of performance commensurate with the recognized rights of these children.

Keywords: illegitimate child, illegitimate parents, illegitimate child` non-financial rights, illegitimate child` financial rights